



علامه طباطبایی تدبر در قرآن را منوط به بررسی سیاق آیه می‌داند

تدبر در قرآن که علامه طباطبایی از آن بحث می‌کند، بدین معناست که ابتدا آیه در مجموعه سیاق خودش و بعد در سیاق سوره مورد بررسی قرار گیرد؛ باید ابتدا آیات را به‌طور افقی و در کنار هم بررسی کرد و سپس در مفهوم آیات عمیق شد.

تدبر در قرآن که علامه طباطبایی از آن بحث می‌کند، بدین معناست که ابتدا آیه در مجموعه سیاق خودش و بعد در سیاق سوره مورد بررسی قرار گیرد؛ باید ابتدا آیات را به‌طور افقی و در کنار هم بررسی کرد و سپس در مفهوم آیات عمیق شد.

عباس اسماعیل‌زاده، عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) با بیان اینکه شخصیت علمی - اخلاقی علامه طباطبایی را از دو طریق می‌توان شناخت، اظهار کرد: روش اول، مطالعه در آثار باقی‌مانده از ایشان است که از طریق این روش میزان علم و حکمت هر دانشمندی به‌خوبی قابل مطالعه است.

اسماعیل‌زاده افزود: روش دیگر برای درک شخصیت علمی و عرفانی علامه طباطبایی بررسی و مطالعه شاگردان ایشان است؛ به عنوان مثال می‌توان از وجود آیت‌الله‌العظمی جواد آملی در بین شاگردان علامه یاد کرد. اولین مطلبی که در رابطه با تفسیر شریف تسنیم می‌توان گفت این است که این تفسیر تکمیل المیزان است. به تعبیر خود آیت‌الله‌العظمی جواد آملی تسنیم در حقیقت المیزان فارسی است و بنای ایشان بر این است که اگر در المیزان نقصی است، تکمیل شود و اگر ایراد و اشکالی است، برطرف شود.

وی با بررسی روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان افزود: اولین لایه برداشت از قرآن ارتباط با ظواهر آیات قرآن است که علامه از این روش تعبیر به تدبر کرده است و در مقدمه المیزان به این مطلب اشاره شده است.

اسماعیل‌زاده عنوان کرد: برخی از افراد به علامه طباطبایی خرده می‌گیرند که علامه برای تفسیر قرآن خود قرآن را کافی می‌داند. این در حالی است که علامه در انتخاب الفاظ بسیار دقت داشته و منتقدان به علامه منظور ایشان را از این عبارت که می‌گوید نور از غیر خودش کسب نور نمی‌کند، (النور کیف یقتضی بنور غیره) درست و صحیح نفهمیده‌اند.

وی با اشاره به این مطلب که علامه طباطبایی در ادامه سخنانش می‌گوید برای تدبر در قرآن ما فقط به خود قرآن نیاز داریم نه در تفسیر قرآن، افزود: اگر علامه در مقدمه المیزان اشاره به تفسیر قرآن می‌کرد، این اشکال وارد بود که برای تفسیر قرآن صرفاً مراجعه به قرآن کافی نیست، اما برای تدبر در قرآن که چهار مرتبه مردم را به آن دعوت کرده است، یعنی آشنا شدن با سطح ظواهر قرآن و برای آشنایی با ظواهر قرآن فقط رجوع به قرآن کافی است.

اسماعیل‌زاده ادامه داد: به عنوان مثال در آیات 171؛ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛ آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است» (24/محمد) و 171؛ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا کَثِيرًا؛ آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند اگر از جانب غیر خدا بود قطعا در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند» (82/نساء) وقتی صحبت از تدبر می‌شود، مخاطب خود را همه مردم قرار می‌دهد و این طبیعی است که اولین ارتباط مردم با قرآن ارتباط با ظواهر الفاظ قرآن باشد که علامه از این روش تعبیر به تدبر می‌کند.

عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد، با اظهار این مطلب که هر کس تدبر در قرآن نکند، نمی‌تواند وارد تفسیر قرآن شود، گفت: اگر کسی وارد تفسیر سوره‌ای از قرآن شود بدین صورت که به شرح الفاظ به‌طور جداگانه بپردازد، این شخص حقیقتاً وارد تفسیر قرآن نشده و تدبر نکرده است، بلکه تدبر که علامه از آن بحث می‌کند؛ یعنی اینکه ابتدا آیه در مجموعه سیاق خودش و بعد در سیاق سوره مورد بررسی قرار گیرد.

وی عنوان کرد: حداقل يك مرور سطحی از سوره اتفاق بیفتد و اصلاً اینکه آیات قرآن در سوره‌های مختلفی بیان شده، علت حکیمانه دارد. يك مفسر باید ابتدا آیات را به‌طور افقی و در کنار هم بررسی کند و بعد در مفهوم آیات عمیق شود. اگر کسی این موارد را لحاظ

نکند در مواردی در تفسیر آیات دچار اشتباه می‌شود.

اسماعیل زاده افزود: دأب علامه طباطبایی در المیزان این است که در ابتدا تدبر و تفسیر را با هم می‌آورد؛ یعنی اول تدبر در قرآن را مطرح می‌کند و بعد موشکافانه وارد تفسیر آیات می‌شود، اما هرچه به انتهای قرآن نزدیک می‌شویم علامه بیشتر به تدبر می‌پردازد. البته نه به این معنا که به تفسیر توجهی ندارد بلکه هر جا که نیاز بوده به بحث‌های تفسیری نیز پرداخته است.

وی گفت: به طور مثال در سوره مبارکه جمعه علامه طباطبایی مفصلاً به بررسی تفسیر و تأویل «کتاب» و «حکمت الهی» می‌پردازد و یا در سوره مبارکه مدثر علامه به طور مبسوط بحثی را در رابطه با حقیقت انسان مطرح می‌کند؛ بنابراین در اوایل سوره‌ها علامه تدبر و تفسیر را با هم می‌آورد و در ادامه به خاطر اقتضای سوره‌ها بیشتر به بحث‌های تدبری می‌پردازد و هر جا نیاز بوده به تفسیر آیات نیز اشاره می‌کند.

عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد با بیان مشابهت‌های تفسیر المیزان و المنار، گفت: تفسیر المنار در زمانی نوشته شد که تفسیر قرآن یک دوره رخوت را به خود دیده بود و هیچ‌گونه نوآوری در تفسیر وجود نداشت. با ظهور محمد عبده به دلیل اینکه شخصیتی عقل‌گرا داشت و تفسیر او بر پایه عقل نگاشته شده بود، تفسیرش به عنوان کتابی که حرف جدیدی برای گفتن دارد، در میان اهل علم بسیار مطرح شد.

وی اظهار کرد: این در حالی بود که شیعه حکومتی نداشت و بسیاری از آثار و مصنفات شیعیان و تلاش‌های علمی ایشان زایل می‌شد و از بین می‌رفت. در مقابل تفاسیر اهل سنت مورد حمایت حکومت‌ها قرار می‌گرفت و این تفاسیر بیشتر صبغه تجمدی فقهی و روایی داشت.

اسماعیل زاده با اشاره به اینکه وقتی تفسیر المنار منتشر شد اهل سنت متوجه شدند که این تفسیر حرف‌های جدیدی برای مطرح کردن دارد، گفت: یکی از خدمات‌های علامه طباطبایی این بود که تفسیر المنار را از گردنه خارج کرد. این مطلب بدین صورت حاصل شد که علامه وقتی مباحث المنار را مطرح می‌کند به این معنا نیست که المنار تفسیر برجسته‌ای است.

عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد با بیان اینکه در تفسیر المنار جنبه عقل‌گرایی قوی است و به همین جهت مباحث خوب و پرباری نیز در آن مطرح شده است، اظهار کرد: اگر المیزان بحث‌های موجود در المنار را مورد نقد و بررسی قرار نمی‌داد و مواردی را که المنار به نتایج نادرست رسیده، مورد نقد نمی‌گذاشت، این پندار رخ می‌داد که هر کجا در تفسیر آیات به عقل پناه ببریم می‌توانیم به نتیجه صحیحی از آیات برسیم، در حالی که علامه طباطبایی با بررسی نظرات عبده در المنار مواردی را که بدون توجه به روایات نمی‌توان به نتیجه صحیح رسید، مطرح می‌کند و از این طریق در اصل به المنار جهت می‌دهد.

وی در پایان سخنانش تصریح کرد: گاه مطرح می‌شود المیزان تا آنجا که المنار به تفسیر قرآن پرداخته حرف برای گفتن دارد و بعد از آن مباحث موجود در المیزان فروکش می‌کند، در حالی که این اقتضای هر تفسیری است؛ به عنوان مثال وقتی علامه طباطبایی ذیل آیه 23 سوره مبارکه بقره در مورد اعجاز قرآن به طور مفصل بحث می‌کند، دیگر نیازی نیست تا این مطلب را مجدداً در سوره مبارکه هود(ع) مطرح کند، بلکه یا ارجاع می‌دهد و یا اصلاً وارد بحث نمی‌شود؛ به همین دلیل است که مطالب مطرح شده در 10 جلد اول بیشتر از مطالب طرح شده در ادامه المیزان است، همین مطلب در تفسیر تسنیم نیز مشاهده می‌شود.